

Constructivist analysis of the interaction between Iran and the international system in the nuclear case

Hossein Mahdian¹

Jalal Torkashvand²

This research has been carried out in order to analyze and explain the structure-agent interaction in the evolution process of I.R. Iran's nuclear case. The theoretical framework of this research for qualitative data analysis is constructivist theory and the categories of "identification" and "structure-agent" and a quantitative questionnaire was also used to justify the findings. In this regard, in order to answer the questions and analyze the hypotheses of the research, the nuclear case of Iran from the time of its formation until the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), in the 8th, 9th, 10th and 11th governments based on the relations of the structure (system) International)-broker (governments of Iran) has been examined and analyzed. The findings of the research show that in the reform government, despite the interactive approach of the agent (Iranian government), the structure (international system) did not agree to recognize Iran's nuclear identity. During the presidency of Mahmoud Ahmadinejad, due to the "look and mentality" as well as the experience of the previous period of Iranian officials and mistrust of the West and adopting a confrontational approach of the agent (Iranian government) as well as the lack of interaction from the international system, interaction between Iran and The international system was not formed regarding the nuclear case. During the period of Hassan Rouhani, due to the adoption of the interactive approach of the Iranian government and the change of view and as a result of adjusting the demands of the international system, the interaction between the structure and the agent was formed and Iran's nuclear program was accepted and recognized by the international system. Therefore, from the perspective of this research, one of the influencing factors on Iran's nuclear case has been the type and degree of interaction between the two sides of the nuclear case.

Keywords: I.R. Iran, international system, nuclear file, structure-agent



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

1 Assistant Professor of Political Science, Imam Ali University, Tehran, Iran

hmahdian1358@gmail.com

2 Assistant Professor of International Relations. Imam Ali University Tehran. Iran

jalaltorkashvand56@yahoo.com

تحلیل بر ساختگرایانه از تعامل ایران و نظام بین الملل در پرونده هسته‌ای (در دولت‌های هشتم تا یازدهم)

حسین مهدیان^{۱*}

محمد جلال ترکاشوند^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

چکیده

این پژوهش در راستای تحلیل و تبیین تعامل ساختار-کارگزار در روند تحولات پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ صورت گرفته است. چارچوب نظری این پژوهش برای تحلیل کیفی داده‌ها، نظریه سازه‌نگاری و مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» بوده که برای مستدل نمودن یافته‌ها از پرسشنامه کمی نیز استفاده شده است. مسئله این پژوهش آن است که مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» چه نقش و جایگاهی در سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش نیز آن است که در سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای مقوله «شناسایی» به جای دو مقوله سیستمی کلاسیک قدرت و امنیت خواهی (واقع‌گرایی) و ثروت خواهی (لیبرالیسم) اصالت دارد و با در نظر داشتن تأثیرگذاری و قوام بخشی ویژگی‌های فرهنگی-هنجاری محیط داخلی و بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پیشرفت در پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران به میزان تعامل ساختار(نظام بین‌الملل) و کارگزار(دولت‌های ج.ا.ایران) بستگی دارد.

در این خصوص در راستای پاسخ به سؤالات و تحلیل فرضیات پژوهش، پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران از زمان شکل‌گیری آن تا برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، در دولت‌های هشتم، نهم و دهم و یازدهم بر اساس روابط ساختار(نظام بین‌الملل)-کارگزار(دولت‌های ج.ا.ایران) به صورت کمی و کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در دولت اصلاحات با وجود رویکرد تعاملی کارگزار(دولت ایران)، ساختار(نظام بین‌الملل) حاضر به شناسایی هویت هسته‌ای ایران نشد. در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد نیز با توجه به «نگاه و ذهنیت» و همچنین تجربه دوره قبل مسئولان ایرانی و بی‌اعتمادی به غرب و اتخاذ رویکرد تقابلی کارگزار(دولت ایران) و همچنین عدم تعامل از سوی نظام بین‌الملل، تعاملی بین ج.ا.ایران و نظام بین‌الملل در خصوص پرونده هسته‌ای شکل نگرفت. در دوره حسن روحانی به دلیل اتخاذ رویکرد تعاملی کارگزار(دولت ایران) و تغییر نگاه و در نتیجه تعدیل خواسته‌های ساختار(نظام بین‌الملل)، تعامل بین ساختار-کارگزار

۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام علی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hmahdian1358@gmail.com

۲ استادیار روابط بین‌الملل. دانشگاه امام علی ع. تهران. ایران

jalaltorkashvand56@yahoo.com



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
بر ساختگرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

شکل گرفت و برنامه هسته‌ای ایران -با اعمال محدودیتهایی- از سوی نظام بینالملل مورد پذیرش و شناسایی قرار گرفت. بنابراین، از منظر این پژوهش، یکی از عوامل تأثیرگذار بر پرونده هسته‌ای ایران نوع و میزان تعامل دو سوی پرونده هسته‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: ج.ا.ایران، نظام بینالملل، پرونده هسته‌ای، ساختار-کارگزار



برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به مدت بیش از دو دهه است که بخش عظیمی از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را به خود معطوف داشته است و در کانون توجه افکار عمومی داخلی و تا حدود زیادی بین‌المللی قرار گرفته است. اهمیت این برنامه تا جایی است که علاوه بر سیاست، سایر بخش‌های کشور مانند فناوری، اقتصاد، انرژی و... را به خود مشغول داشته است. در این میان پی‌بردن به چرایی سیاست پی‌گیری و پیشبرد این برنامه از سوی جمهوری اسلامی ایران و تحولات بین‌المللی متأثر از این موضوع به خصوص پس از بین‌المللی شدن موضوع و پرونده هسته‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحولات در شرایطی رخ داده که تغییرات فناوری و انقلاب در تکنولوژی و اطلاعات و همچنین تغییر در سیستم جهانی قدرت، بسیاری از مفاهیم حوزه سیاست، قدرت و امنیت را متحول ساخته است. پدیده‌های یاد شده در کنار افزایش آگاهی ملت‌ها، مفاهیم یاد شده را از مفهوم سخت‌افزاری خود به مفهوم نرم‌افزاری سوق داده است. به موازات این تحولات عینی و ذهنی، در حوزه نظری و تئوریک نیز اندیشمندان مسائل سیاسی-امنیتی دیدگاه‌ها و نظریات خود را متحول ساخته‌اند. با این وجود بسیاری از مکاتب به خصوص دو مکتب اصلی واقع‌گرایی و لیبرالیسم و سرشاخه‌های آنها از جمله واقع‌گرایی ساختاری و نهادگرایی نئولیبرال در تبیین و توضیح بسیاری از سیاست‌های امنیت ملی و بین‌المللی عاجز مانده‌اند. این دو نظریه به ترتیب با تأکید تأثیرات ساختاری بر سیاست‌های ملی (واقع‌گرایی ساختاری) و برونزاد قلمداد کردن منافع ملی دولت‌ها توسط خودشان (نئولیبرالیسم)، قدرت پیش‌بینی منافع ملی واحدهای سیاسی (دولت‌ها) را ندارند. این مشکل برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران به صورت برجسته‌تری خود را نشان می‌دهد و بسیاری از محققین برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف و در اینجا در پرونده هسته‌ای با پیش‌فرض قرار

دادن مفروضات نظریه سیستمی (نواقع گرایی یا نئولیبرالیسم)، یا قادر به تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشور نیستند یا اینکه در بیشتر موارد آن را خلاف منافع ملی (مفروض) قلمداد می‌کنند.

ایراد دیدگاه‌های واقع‌گرایی و لیبرال در تبیین مانند پرونده هسته-ای ایران، این است که نخست موقعیت دولت‌ها را در محیط ساختاری بین‌المللی، صرفاً با توجه به توانمندی فیزیکی آنها تصور می‌کنند. دوم اینکه تأثیر یکسان محدودیت‌های نهادی بر منافع دولت‌ها را مسلم و در نتیجه دولت‌ها با منافع معین را کنشگرانی صرفاً عقلایی قلمداد می‌نمایند و با برجسته ساختن عقلانیت ابزاری کنشگران و در حاشیه قرار دادن واقعیت‌های معنایی- هویتی (فرهنگی- اجتماعی) و هنجاری، بر انتخابگری کنشگران در قالب ساختارها و یا نهادها بین‌المللی تأکید می‌نهند. در حالی که پژوهش در مورد منافع و سیاست امنیت ملی کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران به خصوص در پرونده هسته‌ای نوع متفاوتی از رویکرد نظری را می‌طلبد. با در نظر گرفتن موارد یاد شده این پژوهش با هدف تحلیل نقش و جایگاه مقوله «شناسایی» و تحلیل قوام بخشی «ساختار-کارگزار» در سیاست امنیت ملی کشور ج.ا.ا. در پرونده هسته‌ای از نظریه سازه‌انگاری استفاده نموده است. از دیدگاه سازه‌انگاری عقلانیت صرف بر مناسبات کشورها و رفتار آنها در عرصه جهانی حاکم نیست؛ مرزهای داخلی و بین‌المللی آن گونه که جریان اصلی ترسیم میکند جدا از هم نیستند؛ تحول در هویت‌های ملی در تعامل میان محیط داخلی و بین‌المللی (ساختار و کارگزار) صورت می‌گیرد و تکوین می‌یابد. فرهنگ، هویت، هنجارها و ارزش‌های ملی و جهانی در شکل دادن به سیاست و رفتار بازیگران در عرصه جهانی نقش مهمی بازی می‌کنند. از این رو در این پژوهش سعی گردیده با مد نظر قرار دادن برخی مفاهیم نظریه سازه‌انگاری از جمله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای و تحولات دو سوی ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (دولت‌های ج.ا.ایران) به تحلیل نقش و جایگاه مقوله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به صورت یک فرآیند اقدام گردد.

۱-پیشینه و ادبیات نظری

الف -پیشینه و تاریخچه موضوع پژوهش

در خصوص پیشینه و تاریخچه این موضوع کارهای متعددی صورت گرفته است که بخشی از آنها در جدول شماره (۱) آورده شده است:



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

جدول شماره (۱) پیشینه و تاریخچه کارهای صورت گرفته با موضوع پژوهش

ردیف	نام نویسنده	نام مقاله / کتاب	نتایج و یافته ها
۱	حسین کریمی فرید علیزاده پیش فر (۱۳۹۹)	اثر سیاسی فناوری هسته‌ای بر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران	رویکرد هوشمندانه به سرچشمه‌های قدرت از جمله فناوری هسته‌ای به تولید قدرت ملی، وزن ژئوپلیتیکی، گسترش حوزه نفوذ و ارتقای جایگاه جهانی ایران می‌انجامد.
۲	ایمان بینیان (۱۳۹۹)	نقش سیاست بر تقویت انسان و هویت ملی مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران	یکی از مهمترین سیاست‌هایی که در دهه اخیر به نظر می‌رسد بر هویت و انسجام مردم دارای تأثیر بوده، سیاست هسته‌ای است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام و هویت ملی تأثیر معناداری به واسطه «ساز و کارهای اقناع مردم» در سه قالب «گفتمان‌ها»، «تکنیک‌ها» و «بزارها» داشته است.
۳	محمد سهرابی (۱۳۹۸)	بررسی ابعاد مختلف توافق هسته‌ای (برجام) از منظر حقوق بین‌الملل	این در این پژوهش به بررسی ماهیت برجام و همچنین دستاوردهای آن از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته است. این دستاوردها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و حقوقی و- موضوعیت یافته و تاکنون بخشی از اثرات عینی خود را برجا گذاشته است هر چند ترامپ از این توافق خارج شد و بی‌اعتمادی به آمریکا را افزایش داد.
۴	مجیدی بزرگمهری، سید مهدی طباطبایی (۱۳۹۷)	تأثیر فعالیت‌های مسألت آمیز انرژی هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس	این پژوهش با این هدف بررسی تأثیر فعالیت‌های مسألت آمیز هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس صورت گرفته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند باعث تغییر ترتیبات امنیتی و موازنه قدرت به نفع این کشور در منطقه شود.
۵	پهراخوان، عنایت‌الله یزدانی، علی امیدی (۱۳۹۷)	راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران	بر اساس نتایج این پژوهش رویکرد ترامپ به پرونده هسته‌ای برگرفته از رویکرد تلفیقی از شبه انزواگرایی - واقع‌گرایی با تأکید بر دکنترین خروج بوده است. در کانون مرکزی این نگرش، الگوی راهبردی ترامپ، در راستای شعار "بخست آمریکا" و "حیای عظمت دوباره آمریکا" یا اولویت دادن به منافع و اهداف آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.
۶	سیدمحمد طباطبایی، حمیدرضا منتظری (۱۳۹۷)	مقایسه سیاست خارجی یوش و اوپاما در قبال پرونده هسته‌ای ایران	بر اساس یافته‌های پژوهش، خرج یوش و کابینه او با تأکید بر استثنائگرایی آمریکا، تهدید مداوم مبتنی بر حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و همکاری نکردن با دیگر کنشگران درگیر در این ماجرا، عملکردی عمدتاً یکجانبه‌گرایانه را در قبال پرونده هسته‌ای ایران در پیش گرفته بودند. اما اوپاما توانست با اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی آمریکا محور، اجماع قدرت‌های بزرگ و نهادهای تأثیرگذار سیاسی و اقتصادی را در مقابله با ایران کسب کرده و گروه ۵+۱ و ایران بعد از مذاکراتی طولانی به توافق رسیدند.
۷	سیدآجورلو، عباس ملکی،	بررسی نسبت گفتمان‌های داخلی با	بر اساس دیدگاه نویسندگان مناقشه هسته‌ای ایران موجب پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی شد و برخی از اصولگرایان را به اعتدال‌گرایان نزدیک کرد و موجب شد شکاف بزرگی میان

صادق زیباکلام (۱۳۹۷) (	دیپلماسی هسته‌ای ایران	اصولگرایان شکل بگیرد. بر این اساس می توان این نتیجه را از مقاله حاضر گرفت که متناظر هسته ای موجب تبدیل شدن جدال چپ و راست به جدال برجانبان / تاجربانبان در سیاست ایران گردید و چپ و راست جدید در عرصه سیاست ایران شکل گرفت.
۸ Parsi, Rousbeh (2020)	وضعیت روابط اتحادیه اروپا و ایران و آینده برجام	برنامه جامع اقدام مشترک (JCPOA)، با هدایت اتحادیه اروپا، توافق چندجانبه ای در زمینه عدم گسترش سلاح های هسته ای بود. اما با انتخاب ترامپ و خروج او از برجام، موقعیت خود را از دست داد. در نتیجه فشار حداکثری آمریکا و ناتوانی اتحادیه اروپا برای حفظ روابط کاری با تهران، ایران نیز از تعهدات خود در این معامله کاسته و اصطکاک منطقه ای را افزایش داده است.
۹ Mauriello, Raffaele (2021)	توافق هسته ای ایران؛ احیای مجدد؟	سوال نویسنده این است که ایران و آمریکا چه اقداماتی برای احیای برجام باید انجام دهند؟ پاسخ این است که تمرکز طرفین بر اهرم فشار و مطالبات اضافی می تواند دستورالعملی برای به بن بست رسیدن باشد. به همان اندازه قابل پیش بینی است که قابل پیشگیری است. در عوض، ایران باید به تبعیت از تعهدات JCPOA خود در ازای ورود سریع آمریکا به توافق و لغو تحریم های دوران ترامپ که بر خلاف توافق نامه اعمال شده است، عمل کند. چنین حرکت منسجمی به جلو باید دو طرف را به سمت احیای صحیحی چارچوب JCPOA موجود هدایت نماید.
۱۰ Tabatabaei, Ariane (2020)	تصمیم گیری هسته ای در ایران: پیامدهای آن برای اقدامات منع گسترش سلاح های هسته ای ایالات متحده	در این مقاله، آریین طباطبایی به دنبال نحوه تصمیم گیری هسته ای ایران است تا هم چگونگی دستیابی به تصمیمات توضیح داده شود و هم اثرات آن تصمیمات مشخص شود این مسئله از بسیاری جهات، یک امر ضروری برای علاقه مندان است در درک چگونگی تصمیم گیری ایران - و آنچه که ایران ممکن است تصمیم بگیرد - در پاسخ به فشار حداکثری که توسط تحریم های بین المللی تحت هدایت ایالات متحده به آن تحمیل شده است.
۱۱ Kevin, Lamarque (2020)	توافق هسته ای ایران چیست؟	این مقاله در پی آن است که نشان دهد آیا انتخاب جو بایدن، که از بازگشت ایالات متحده به توافق هسته ای با ایران حمایت می کند می تواند برخی انتظارات از دیپلماسی جدید را برانگیزد؟
۱۲ Mousavian, Hossein (2018)	بنیان توافق هسته ای ایران برای صلح و امنیت بین المللی	این مقاله مهمترین عواملی را که ایران و قدرتهای جهانی به خصوص آمریکا را به دستیابی به توافق سوق داده است بررسی نموده است.

در مجموع، بررسی ادبیات و پیشینه موضوع بیانگر این است که تاکنون پژوهشی که هم از نظر از موضوعی و هم از نظر چارچوب نظری با موضوع و چارچوب این پژوهش کار شده باشد یافت نشد. پژوهش حاضر به صورت خاص مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» را از نظریه سازه‌انگاری استخراج نموده برای فهم روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای به کار برده است که تاکنون سابقه‌ای مشابه آن یافت نشده است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- سازه‌انگاری

«نظریه سازه‌انگاری» یکی از نظریه‌های نو ظهور روابط بین‌الملل است که به طور خاص به بررسی اهمیت ساختارهای غیرمادی و نقش هویت در ایجاد منافع ملی و سیاست خارجی کشورها پرداخته است. این نظریه با رد مفروض‌های خردگرایانه، نواقعی‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت برساختگی ذهنیت، هویت، منافع بازیگران و کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۶: ۱۸). مطالعات امنیتی سازه‌انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است: اول آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است؛ و دوم آنکه تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن گردد. این فرض بدان معناست که چنانچه تفکر ما تغییر نماید، [رویکرد و] وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

سازه‌انگاری به مثابه یک فلسفه، مبین گرایش‌ها و تلقی‌هایی خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه است و مجموعه این تلقی‌ها بینش خاصی از جهان ارائه می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود، همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. هویت و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ۳۳). هواداران سازه‌انگاری، روندهایی را بررسی می‌کنند که هویت‌ها و منافع کنشگران از طریق آنها در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شود (ابوالحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۷).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی، الگوهای ذهنی به عامل تعیین کننده سیاست خارجی تبدیل می‌شوند. سیاست‌ها و واقعیات روابط بین‌الملل به صورت بینا ذهنی ساخته می‌شوند. درعین حال سازه‌انگاران تأکید دارند که تصمیمات رهبران متأثر از هنجارها و ارزش‌های موجود در جامعه است و در خلأ پایه‌گذاری نمی‌شود. بدین لحاظ سازه‌انگاران معتقدند نمی‌توان هیچ سیاستی را فارغ از ایده‌های موجود و جاری در متن اجتماع درک کرد (بیات و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۴). از نظر سازه‌انگاری اجتماعی، منابع مادی فقط درون ساختارهای اجتماعی بزرگ‌تر معنا می‌یابند. این نهادها شامل دانش بین‌الذهانی و روندهایی است که ساختارها را بازتولید می‌کند (William, 2009: 69).

سازه‌انگاری، در پی ارائه راه‌حلی برای فهم ابعاد تغییر یابندهای است که گرایش‌های غالب، قادر به فهم آنها نبوده‌اند. سازه‌انگاری معتقد است که ساختار بین‌الملل نه امری از پیش داده شده که امری برآمده از دیالکتیک دائمی ساختارها و بازیگرانی است که بر اساس معانی ذهنی خود، و نه لزوماً عقلانیت ابرازی، دست به کنش می‌زنند. در اینجا ساختار نظام چونان «فضایی از امکانات و محدودیت‌ها» ظاهر می‌شود که بازیگران در آن چهارچوبه ادراکات، اهداف و توانایی‌های متفاوت خود، دست به کنش می‌زنند. سازه‌انگاران، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک «پروژه بر ساختن بی‌پایان» می‌دانند که بر ساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید. در مکتب سازه‌انگاری، دولت‌ها کنش‌گران اقتصادی نیستند که بر اساس منطق پیامد، رفتار و تصمیم‌گیری می‌کنند، بلکه کنش‌گرانی اجتماعی به شمار می‌آیند که بر اساس منطق تناسب (متناسب با هویت خود) عمل می‌کنند. بنابراین، برای شناسایی یا تبیین سیاست خارجی آنها در نظام بین‌الملل، بایستی ابتدا به منابع بین‌ذهنی شکل دهنده به هویتشان توجه کنیم، منابعی که می‌تواند در دو سطح ملی و بین‌المللی بر شکل‌گیری هویت دولت تأثیرگذار بوده و باعث رفتار خاصی از سوی آن شود (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۵).

سازه‌انگاران به مانند پیروان مکتب انگلیسی، بر خلاف نظریه نوواقعگرایی که ساختار نظام بین‌الملل را شامل توزیع توانمندیهای مادی می‌دانند، نظام بین‌الملل را جامعه‌ای می‌دانند که مرکب از کنش‌گران اجتماعی در حال تعامل با یکدیگر است؛ و تعامل آنها نیز بر مبنای قواعد و هنجارهایی است که به طور بین‌ذهنی شکل گرفته است (Kubalkova, 2001).

۲-۲- ساختار - کارگزار

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، دیدگاهی است که این نظریه با استفاده از مبانی فرانظری خود نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام متقابل ساختار-

کارگزار و عدم تقدم هستی شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می گیرد و این حوزه را جدای از حوزه سیاست بین الملل نمی داند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). توجه سازه انگاری به ساختار اجتماعی منافع و هویت ها، مسئله اصلی در روابط بین ساختارها و کارگزارها است. بر اساس ساختارها، سازمان ها و معانی مشترکی تعریف می شود که مجموعه ای از اقدامات بین المللی را شکل می دهند و بر اساس کارگزار نیز ماهیتی و هویتی تعریف می شود که به عنوان یک بازیگر در آن زمینه نقش آفرینی می کند. به عنوان مثال، رابطه دشمنی که از ترس امریکا به دلیل بمب اتم کره شمالی شکل می گیرد ثابت و حقیقتی پایدار نیست و این به دلیل تعاملات پایدار بین هر دو دولت (آمریکا و کره شمالی) و در میان دولت ها و زمینه اجتماعی خواهد بود. در نتیجه این تعاملات، احتمال دارد آنها روابط دشمنی را تقویت کنند یا احتمال دارد این نوع رابطه (دشمنی) را تغییر دهند. آنها همچنین ممکن است ساختارهای گسترده اجتماعی را که بازیگران در آن وجود دارند- از جمله هنجارها و دیگر اشکال معانی جمعی در مورد حق حاکمیت، تهدید، و منافع- را تقویت و یا تغییر دهند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۲).

در مقوله «ساختار-کارگزار»، نقد سازه انگاری متوجه نقد تلقی ایستای جریان غالب از «ساختار» می باشد و با کشاندن بحث به نقد مبادی هستی شناختی و... این تلقی ها، الگوی بدیل خود را ارائه می دهد. در این جا نیز سازه انگاری معتقد است، گرچه دو رشته سیاست خارجی و سیاست بین الملل مستقل از هم هستند، ولی هر دو در فضایی پوزیتیویستی و خردگرایانه شکل گرفته اند که نتیجه آن تلقی ایستای آنها از «ساختار» یا «کارگزار» بوده است، گویی که عملکرد آنها در استقلال از هم شکل می گیرد. پس نقد سازه انگاری بر نظریه غالب مطالعه روابط بین الملل، قابل تسری به بن مایه های تحلیل سیاست خارجی سنتی نیز هست. تحلیل سیاست خارجی نیز تلقی ایستایی از «کارگزار» دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی در شکل دهی به تصمیمات آن نظر دارد، تلقی خاصی از عقلانیت دارد و به عرصه بین المللی به مثابه بازاری رقابت گونه می نگرد. پس در یک کلام سازه انگاری معتقد است شکاف موجود در این عرصه، ضعف تحلیل های هر دو گروه و... ناشی از مبادی هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی مشترک آنهاست (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

بنابراین، هستی شناسی بدیل سازه انگاری، با باور تکوین متقابل «ساختار-کارگزار»، هر دو سطح را به فراتر رفتن از تحلیل ایستای خود از ساختار، کارگزار، منافع، هویت، تهدید و همکاری می برد و این نکته را بیان می کند که اگر ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش بازیگران بر اساس هویت های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست، دست به کنش می زنند، به نحو متقابل نیز، ساختار به شیوه های گوناگون هویت، منافع و... آنها را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را شکل می دهد. نتیجه طبیعی این تحلیل قرار گرفتن سطح تحلیل سیاست خارجی در کنار تحلیل

سیاست بین الملل خواهد بود و این به مدد هستی شناسی بدیلی ممکن شده است که بر نقش ایده ها در تکوین واقعیت باور دارد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۴). سازه انگاری عنوان می کند، بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی های خود (که برآمده از هویت آنهاست) دست به کنش متقابل می زنند و در این تعامل واقعیت را می سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت ها، براساس هویت زمینه مند خود، جهان را برای خود می سازند و بر اساس آن دست به کنش می زنند و در این کنش متقابل واقعیت نظام بین الملل را می سازند، ولی به صورت متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می شوند و هویت آنها دچار دگرگونی می شود. در اینجا کشورها در مقام بازیگران صحنه بین المللی «تفسیر می کنند، تصمیم می گیرند، اعلام می کنند و در نهایت اجرا می کنند» ولی آنها همه این کارها را بر اساس چارچوب درک خود از جهان انجام می دهند. پس در اینجا حکم سازه انگارانه آن است که «سیاست خارجی عمل بر ساختن است» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). همکاری ساختاری میان ساختارها و دولت ها (کارگزار) فراتر از به رسمیت شناختن می رود که اثرات متقابل بین واحد و سطح سیستم وجود دارد. در این خصوص کنت والتز بر اثرات متقابل تأکید دارد اما با روشی که دولت ها را به عنوان واحدهای غیر قابل تغییر می بیند. والتز در «نظریه سیاست بین المللی» بیان می کند دو دولت هم کنشگر که در یک سیستم آنارشیک قرار دارند، نه تنها با اقدامات خود بر دیگر دولت ها تأثیر می گذارند، بلکه] هر دو تحت تأثیر وضعیتی هستند که از اندرکنش آنها ایجاد شده است (Waltz 1979, 74). والتز همسو با منطق ماتریالیستی خود، به دنبال چگونگی این تغییر شکل گرفته در انگیزه های مادی پیش روی دولت است. در مقابل، رویکرد سازه انگاری با همکاری در قوانین، اظهار می کند که اقدامات دولت ها به شکل دادن نهادها و هنجارها در حیات بین المللی کمک می کند و این نهادها و هنجارها برای تعریف (هویت یابی)، اجتماعی کردن و تحت تأثیر قرار دادن دولت ها دخیل می شوند. هم نهادها و هم بازیگران می توانند در فرایندها بازتعریف شوند. شناسایی ساختار و روابط متقابل سهم مهمی در نظریه روابط بین الملل دارد چون بسیاری از پدیده های قابل توجه تجربی در روابط بین الملل تنها با یک روش شناسی - که از فرض جداسازی منظم و شسته و رفته بین ساختارها و کارگزارها دوری می کنند - قابل درک هستند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۵).

با مطالعه هنجارهای بین المللی، به خوبی واضح است که دولت ها به طور همزمان با تغییر رفتار خود برای مطابقت با قوانین و بازسازی قوانین برای چشم پوشی از رفتارشان، نگران هستند. برای نمونه زمانی که آنها ادعا می کنند که نیروی نظامی را تنها برای دفاع خودشان استفاده می کنند، نمی توانند از پابندی به بند ۲(۴) و ۵۱ منشور سازمان ملل اجتناب کنند (که تجاوز را ممنوع می کند) و در همان زمان، قواعد را با تعیین کردن اینکه

چگونه آنها مفاهیم «حاکمیت»، «دفاع از خود» و «تجاوز» را درک می‌کنند، باز تعریف نمایند. هنجارهای بین‌المللی به طور همزمان محصول اقدامات دولت‌ها و تأثیرگذار بر اقدامات آنها (دولتها) هستند. از این رو، این ایده که دولت‌ها و محیط بین‌المللی به طور متقابل شکل گرفته‌اند (اثر متقابل ساختار-کارگزار)، در ذات رویکرد سازه‌نگاری است (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در نهایت، در خصوص مسئله اندرکنش و قوام بخشی متقابل ساختار - کارگزار میتوان گفت ما شاهد جریانی پویا از تکوین متقابل هستیم که به معنای بازاندیشی و باز تعریف دائمی هویت، منافع و... است. این روند پویا کمک می‌کند که ضمن درک آغاز حرکت سیاست خارجی و امنیت ملی کشور که اغلب ناشی از تصورات بر آمده از هویت داخلی آن است، به دگردیسی‌های آن در مراحل بعدی که اغلب ناشی از برخورد با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از محدودیت‌هاست نظر داشته باشیم و این جریانی است دائمی که جز تحلیلی پویا قادر به درک آن نخواهد بود.

این پژوهش در چارچوب نظریه سازه‌نگاری با ارائه دیدگاهی جامعه شناختی در مورد سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته-ای استدلال نموده که امنیت ملی ج.ا.ایران توسط بازیگرانی تعریف می‌شود که به عوامل فرهنگی پاسخ می‌دهند. یعنی سیاست امنیت ملی دولت‌های ج.ا.ایران (کارگزار) بر ساخته فرهنگ سیاسی، هنجارها و هویت جامعه ایران است که در تعامل و اندرکنش با محیط هنجاری-نهادی بین‌المللی (ساختار)، هویت و به تبع آن منافع ملی و در نهایت سیاست امنیت ملی کشور بازتولید می‌شود. این پژوهش سعی نموده بین ریشه‌ها و بنیادهای فرهنگی جامعه ایران و محصولات هویتی-هنجاری بر ساخته از آنها ارتباط برقرار نموده و سیاست امنیت ملی برآمده از آنها را در پرونده هسته‌ای مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد. لذا تلاش گردیده در چارچوب نظریه سازه‌نگاری و مفاهیم محوری آن از جمله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای به صورت یک فرآیند اقدام نماید.

۳. روش شناسی پژوهش

۳-۱. جامعه آماری

با توجه به اینکه رویکرد کلان این پژوهش برای تجزیه و تحلیل

داده‌ها، غیر آماری بوده و به صورت توصیف و استدلال در چارچوب شاخصه‌های دفاعی-امنیتی است، لذا استفاده از دیدگاه صاحب‌نظران برای قوی‌تر و مستدل نموده یافته‌های پژوهش صورت گرفته است. از این رو، برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی شده تا جامعه آماری از بین صاحب‌نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. در این راستا، پس از بررسی سوابق علمی، پژوهشی و کاری متخصصین این حوزه با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیری، تعداد ۵۶ نفر که در زمینه این پژوهش دارای شناخت و تخصص بودند، به عنوان جامعه آماری مورد شناسایی قرار گرفت.

۲-۳. حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به مشخص نبودن و سخت بودن دسترسی به صاحب‌نظران حوزه تخصصی این پژوهش، از روش نمونه‌گیری گلوله برفی یا همان نمونه‌گیری زنجیره‌ای، استفاده شده است. لذا در طی روند اجرای این پژوهش، تعداد ۵۶ نفر از صاحب‌نظران مورد شناسایی قرار گرفتند و از این نفرات نیز، تعداد ۲۶ نفر به شرح زیر به عنوان حجم نمونه حاضر به همکاری شدند:

جدول شماره ۱. ویژگی‌های نمونه آماری

سطح تحصیلات								
رشته تحصیلی								
دکتری	دانشجوی دکتری	مجموع	روابط بین الملل	علوم سیاسی	جغرافیای سیاسی	مطالعات منطقه‌ای	مدیریت راهبردی	مجموع
۱۸	۸	۲۶	۷	۴	۷	۲	۶	۲۶

جدول شماره ۱. ویژگی‌های نمونه آماری

سطح تحصیلات						رشته تحصیلی		
دکتری	دانشجوی دکتری	مجموع	روابط بین‌الملل	علوم سیاسی	جغرافیای سیاسی	مطالعات منطقه‌ای	مدیریت راهبردی	مجموع
۱۸	۸	۲۶	۷	۴	۷	۲	۶	۲۶

۳-۳. ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، شامل فیش برداری (کتابخانه‌ای)، استفاده از مراجع و منابع علمی و همچنین دیدگاه مسئولان مربوطه از وبگاه‌های رسمی و معتبر برای تبیین تعامل ج.ا.ایران و نظام بین‌الملل در پرونده هسته‌ای بوده، و همچنین میدانی پیمایشی (برای مستدل نمودن یافته‌های بخش کیفی)، صورت گرفته است.

۳-۴. اعتبار سنجی (روایی و پایایی)

در بحث روایی، با توجه به محقق ساخته بودن پرسشنامه، این پرسشنامه به تعداد ۱۱ نفر از صاحب‌نظران در حوزه‌های مرتبط ارائه گردیده و دیدگاه‌های اصلاحی آنها اعمال گردیده است. پایایی (اعتبار) پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان‌دهنده ضریب آلفای کرونباخ (میانگین) $0/84$ درصد است که نشان‌دهنده انسجام و ثبات درونی قابل قبول پرسشنامه می‌باشد.

۳-۵. ابزار و تکنیک تجزیه و تحلیل

رویکرد کلان نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری است. بر اساس همین چارچوب نظری، پژوهش حاضر، مقوله‌های «ساختار-کارگزار»، و همچنین «شناسایی» و قوام‌یابی هویت کارگزار در اندرکنش بین‌الذهانی با «ساختار» در زمینه پرونده هسته‌ای را به صورت یک فرایند مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. ضمن اینکه برای بالا بردن اعتبار یافته‌های پژوهش، از دیدگاه صاحب‌نظران مرتبط با این

موضوع استفاده شده است. برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی شده تا جامعه آماری از بین صاحب نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی نیز از نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده که در آن از آزمون فریدمن برای تعیین میزان اثرگذاری هر یک از گویه‌های بهره به عمل آمده است.

یافته ها و تجزیه تحلیل

۴-۴-۱-۲ تحلیل روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت اصلاحات

بحران هسته‌ای ایران و غرب در اواخر دولت سید محمد خاتمی شکل گرفت. وضعیتی که در سال ۱۳۸۲ برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایجاد شده، باعث گردید فعالیت‌های هسته‌ای ایران تسریع شده و جمهوری اسلامی را به یک کشور دارای سیکل سوخت هسته‌ای تبدیل گرداند؛ به عبارت دیگر، سرعت فعالیت‌های ایران از سال ۱۳۸۲ به بعد برنامه هسته‌ای ایران به نقطه « بازگشت ناپذیر » رساندند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۷).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساختگرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین الملل در پرونده
هسته‌ای

آمریکا و سه کشور اروپایی عضو گروه ۵+۱ (ترویکای اروپایی) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت‌های هسته‌ای دگر هویتی خود یعنی ایران، ضمن مطرح ساختن دلایلی جهت مخالفت با برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران، خواستار توقف کامل آن شدند، و ایران را به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی دعوت کردند و همزمان تبلیغاتی شدیدی موج شدیدی بر ضد برنامه هسته‌ای ایران به راه انداختند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲). بیشتر فشارهای وارده به ایران از سوی کشورهای غربی (آمریکا و اروپا) بود. از زمان آغاز تشدید مناقشه‌ها تا موعد اعلام موافقت ایران با پذیرش پروتکل الحاقی و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی در نشست سعدآباد، مواضع اروپا کاملاً با مواضع ایالات متحده هماهنگ و حتی گاهی اوقات شدیدتر بود (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۰). در آن مرحله، نگاه اروپایی‌ها به ایران به گونه‌ای بود که این احتمال را می‌دادند که با تهدید ایران به قطع روابط و اقدامات جبری دیگر، تهران به خواسته‌های آنها مبنی بر کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود، تن خواهد داد (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۱). بایستی توجه نمود که هر چند خواسته اروپایی‌ها، همکاری ایران در چارچوب آژانس بود، اما در آن مقطع نگاه و رویکرد آنها با آمریکا فرق می‌کرد. پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی حزب بعث، برخی تندروهای آمریکایی و رژیم صهیونیستی روی برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شدند، جرج بوش در ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی سالانه خود در کنگره، سه کشور عراق، ایران و کره شمالی را به عنوان محور شرارت

معرفی کرده بود. بهانه حمله به عراق نیز وجود سلاح‌های کشتار جمعی در آن کشور بود. در آن مقطع ایران را نیز متهم به داشتن رابطه با القاعده و تروریسم و ساخت سلاح‌های اتمی می‌کردند (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

در آن اوضاع و شرایط، دولت اصلاحات در پی آن درآمد تا از وقوع جنگ احتمالی جلوگیری نماید و اعلام نمود حاضر است با آمریکا در عراق مانند افغانستان همکاری داشته باشد اما دولت ایالات متحده، با شرایطی که برای ایران متصور بود حتی پیشنهاد ایران را بررسی و ارزیابی نکرد (Ross, 2016). آمریکا و اروپا فشارهای خود بر برنامه هسته‌ای ایران را از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شروع کردند. در سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای بسیار شدید علیه ایران در شورای حکام آژانس تصویب شد. در آن شرایط دولت خاتمی بر آن شد تا برای حل و فصل مسئله به وجود آمده در رابطه با دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، راه‌گفتگو و تعامل و موافقت را با کشورهای مورد مناقشه انتخاب نماید تا بتواند به یک توافق جامع با طرف‌های غربی بر سر موضوع هسته‌ای برسد (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

از آن زمان به بعد (مهر ماه ۱۳۸۲)، مذاکره هم‌زمان با کشورهای اروپایی و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای درآمد و گفتمان اصلاحات که دموکراسی خواهی و توسعه سیاسی را سیاست داخلی و تنش زدایی و تعامل را در سیاست خارجی به عنوان مبنای کنش خود تعریف کرده بود، با اتخاذ دیپلماسی چندجانبه‌گرا در صدد حل و فصل بحران هسته‌ای برآمد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۸). از این رو دولت اصلاحات در راستای مدیریت موضوع، موافقت کرد پروتکل الحاقی NPT را - بدون تصویب آن - که اجازه بازرسی های سختگیرانه بین‌المللی را می‌دهد، اعمال کند. ایران همچنین موافقت کرد که غنی سازی را به طور داوطلبانه برای مدت زمان محدود و نامشخصی متوقف کند (Vatanka, 2019: 3). البته ایران در این مذاکرات واژه «داوطلبانه» را در مفاد بیانیه جای می‌دهد تا در صورت عدم تعهد طرف غربی، تهران راه بازگشت داشته باشد (Dahl, 2022: 12).

اما، سیاست اعتماد سازی و همکاری همه جانبه ایران و تعلیق داوطلبانه بخشهای اصلی صنعت هسته‌ای کشور، کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آن را مشمول مرور زمان کرد و در عمل نیز به دلایل زیاده‌خواهی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به نتیجه مناسبی منتهی نشد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۹). به طوری که با وجود توقف کلیه فعالیت‌های اتمی توسط ایران، با طولانی کردن تعمدی مذاکرات به نظر می‌رسید که اروپاییان نمی‌خواهند هیچ‌گاه صنعت هسته‌ای در ایران به نتیجه برسد به طوری که اروپاییان برای وقت‌کشی بر سر پرونده

هسته‌ای ایران، از تهران خواستند برای نشان دادن حسن نیت، فعالیت‌های هسته‌ای خود را به برای مدت کوتاه بلکه برای ۹ یا ۱۰ سال متوقف سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸) ایران در ماه آوریل ۲۰۰۵ در راستای اعتمادسازی و تعامل به جامعه جهانی، در جریان مذاکرات با اروپا پیشنهادات مشخصی -از جمله پیشنهاد تعطیلی کلیه سانتریفوژهای صنعتی- را برای تسریع بخشیدن به مذاکرات مطرح نمود. ایران در عین حال -با هدف حفظ چرخه سوخت که ادامه یا عدم ادامه آن با مسئله عزت ملی گره خورده بود- تأکید کرد که مایل است تعدادی از سانتریفوژهای کوچک برای مصارف آزمایشگاهی را حفظ کند. استدلال ایران این بود که دانشمندان و دانشجویان ایرانی برای ادامه تحقیقات خود نیاز به این سانتریفوژها دارند و دلیلی نیست که فن آوری بومی در این زمینه به کلی کنار گذاشته شود. پیشنهاد ایران این بود که این سانتریفوژهای آزمایشگاهی تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به کار خود ادامه دهند. اما پاسخ اروپا سریع، قاطعانه و منفی بود. آمریکا نیز صریحاً با هر نوع غنی‌سازی در ایران مخالف بود (محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۸). در این خصوص باید گفت، آمریکایی‌ها بر اساس دکترین «بازدارندگی» و اروپایی‌ها با سیاست «تعهدسازی» به دنبال یک هدف مشترک و آن ممانعت از دستیابی «دگر هویتی» خود یعنی ایران به صنعت هسته‌ای بومی بودند. آنها (آمریکا و اروپا) با رویکردی جدید تحت عنوان «بازدارندگی از طریق تعهدسازی» و «درگیرسازی» که در واقع، حاصل جمع دو سیاست قبلی است، هدف، غرق کردن ایران در مذاکرات و تعهدات بی‌پایان بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸). لذا در مقابل اعتماد و تعامل ایران، اروپایی‌ها و آمریکا حاضر به برسمیت شناختن غنی‌سازی محدود (حتی در مقیاس آزمایشگاهی) نشدند و درخواست کنار گذاشتن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را داشتند (همان، ۱۳۹۰: ۲۹).

محمد البرادعی مدیر کل پیشین سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در اولین سالگرد توافق هسته‌ای در دی ماه ۱۳۹۵، در خصوص عدم دستیابی ایران و غرب به توافق هسته‌ای در دوره خاتمی تأکید کرد: «اگر حماقت غرب نبود دستیابی به توافقی بهتر، از ۱۰ سال قبل امکانپذیر بود» (روایت البرادعی از مذاکرات هسته‌ای، ۱۳۹۵/۱۰/۲۶).

از این رو، دولت سید محمد خاتمی که رویکرد تعامل و اعتماد سازی در پرونده هسته‌ای را در پیش گرفته بود و تمایلی از طرف غربی‌ها برای شناسایی برنامه هسته‌ای بومی در ایران را مشاهده نکرد، در آخرین روزهای عمر دولت هشتم تعلیق فعالیت هسته‌ای تأسیسات اتمی ایران را لغو نمود. در نهایت در روزهای آخر دولت خاتمی اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته می‌شود و تصمیم بر این می‌شود که کارخانه‌ی یو.سی.اف اصفهان راه‌اندازی شود (Gladstone, 2022: 12). نتیجه بررسی میدانی صورت گرفته در

خصوص تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای ایران در دوره خاتمی نیز با یافته‌های کیفی همخوانی دارد. بر اساس یافته میدانی عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با وجود رویکرد تعاملی دولت ایران با نظام بین‌الملل، به دلیل عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل بوده است. (جدول ۲)

جدول شماره (۱): تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت اصلاحات

ردیف	دلیل عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی	آزمون فریدمن (درصد میانگین اثرگذاری)
۱	عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۲۰/۲۶ درصد
۲	عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۶۹/۷۴ درصد

منبع: یافته‌های میدانی پژوهش

تحلیل روابط ساختار-کارگزار در دولت عدالت محور در خصوص پرونده هسته‌ای

بعد از برگزاری انتخابات (۱۳۸۴) دولت جدیدی در ایران روی کار آمد که تمایل چندانی به تعامل با غرب نداشت و بلکه برعکس این روند حرکت می‌کرد و همین امر منجر به چرخش گفتمانی در موضوع هسته‌ای گردید و چرخشی محسوس در سیاست‌های اتخاذ شده در زمینه برنامه هسته‌ای به وجود آمد. در این دوره در رقابت با گفتمان اصلاح‌طلبی، پرونده هسته‌ای برجستگی خاصی در گفتمان اصول‌گرایی یافت، چرا که این گفتمان با تمرکز بر فعالیت‌های هسته‌ای به دنبال هژمونی کردن گفتمان خود در حوزه سیاست خارجی بود و بر خلاف گفتمان اصلاح‌طلبی که به دنبال حاشیه‌ای کردن مسئله هسته‌ای بود، گفتمان اصولگرایی در صدد برجسته سازی آن بر آمد(دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این دوره برنامه هسته‌ای به طور فزاینده ای سیاسی شد و به تدریج از دست نخبگان خارج و به کف خیابان کشیده شد و شامل شعارهای مداوم و هماهنگ شده به نفع حقوق هسته‌ای ایران بود. احمدی-نژاد اعلام کرد که برنامه هسته‌ای ایران مانند یک قطار بدون ترمز است

و در معرض انحراف توسط فشار خارجی نیست (Joyner, 2013). احمدی نژاد در مبحث برساختن نگاه به برنامه هسته‌ای در دو بعد داخلی و خارجی نقشی محوری ایفا نمود، در بعد داخلی با کشاندن بحث به همه سطوح جامعه و تأکید بر شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، توانست پیشرفت‌های هسته‌ای کشور را به عنوان نمادی افتخار آفرین و غرور آمیز برای ایرانیان معرفی نماید که عموم جامعه آن را از حقوق حقه خود می‌دانستند. در بعد خارجی نیز احمدی نژاد و اصول‌گرایان هم طیف او، با اشاره به کارشکنی‌های طرف‌های غربی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، خواهان آن شدند که بتوانند هر چه سریع‌تر و بدون فشار کشورهای غربی، حق دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته‌ای را به دست آورند (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

در این دوران با توجه به نگاه و ذهنیت حاکم بر احمدی نژاد و همفکران او، راهبرد اصلی در رابطه با برنامه هسته‌ای، حفظ دستاوردهای هسته‌ای کشور و تکمیل آن، تبدیل تهدیدها به فرصت و تلاش برای به رسمیت شناختن حق ایران مبنی بر داشتن فناوری هسته‌ای از سوی کشورهای غربی بود. برای دستیابی به این اهداف سیاست‌هایی از جمله همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب‌های قانونی این نهاد و نه فراتر از آن، گفتگوهای انتقادی با ۵+۱، دیپلماسی اجماع جهانی برای شناسایی حق ایران در زمینه دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای مانند فعالیت در جنبش عدم تعهد، به کار گرفته شد. همچنین دولت اصول‌گرا با توجه به مبانی فکری نظیر عدالت طلبی، عدم تعهد انقلابی (در عرصه سیاست خارجی)، مبارزه با استکبار و سیاست خارجی تهاجمی، در اصول مربوط به دیپلماسی هسته‌ای به بازنگری پرداخت (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۹۵). نقطه عزیمت دولت نهم در این بازنگری، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی جمهوری اسلامی در طی حیات خود به ویژه در طول مذاکرات هسته‌ای با سه کشور اروپایی در زمان اصلاح طلبان بود. در زمان روی کار آمدن احمدی نژاد، مقامات سیاست خارجی ایران متقاعد شده بودند که هدف اصلی آمریکا و اتحادیه اروپا نه تنها تداوم تعلیق بلکه پایا دادن به برنامه هسته‌ای ایران است (Haji-yosefi, 2010: 8-9). دولت محمود احمدی نژاد از کارشکنی طرف‌های غربی در انجام توافقنامه‌ها و تعهدات خود، عدم احقاق حقوق هسته‌ای و دو سال تعلیق داوطلبانه تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، نتایج مهم شناختی گرفت که همگی آن‌ها به ساختن هویت و ویژه‌ای در خصوص «کیستی» کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده منجر گردید (مولانا و منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۹۷). این هویت برخاسته از رفتار کشورهای غربی، به یک ویژگی مشروعیت بخش برای بسیاری از رفتارهای آتی دولت اصول‌گرایان در مسئله هسته‌ای مبدل گشت. در این خصوص، محمود احمدی نژاد همواره از برخوردهای دوگانه غرب با برنامه هسته‌ای ایران و دیگر کشورها خصوصاً رژیم صهیونیستی انتقاد می‌کرد. از این رو، دولت احمدی نژاد دیپلماسی جدیدی در در برخورد با موضوع هسته‌ای اتخاذ کرد. بر این اساس، دولت احمدی نژاد با اتخاذ یک «سیاست خارجی مواجهه‌جویانه» از انفعال

در سیاست خارجی امتناع وزیر. دیپلماسی جدید بر این امر تأکید داشت که اگر ایران از انفعال اجتناب ورزد و در مقابل فشارهای غرب در این زمینه تسلیم نشود، و غنی‌سازی خود را ادامه دهد، غرب نهایتاً عقب‌نشینی خواهد کرد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

دیپلماسی و خط‌مشی جدید هسته‌ای ایران در دوره احمدی‌نژاد بر پایی چندین اصل قرار داشت:

۱. قاطعیت در حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و از سرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای که به‌صورت داوطلبانه در دوره اعتمادسازی به حالت تعلیق درآمده بود.

۲. خارج کردن ابتکار عمل از دست اروپا و غرب با افزایش تعداد دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات آتی بر اساس استراتژی نگاه به شرق.

۳. خارج کردن پرونده از مجاری صرفاً سیاسی و قرار دادن آن در چارچوب‌های حقوقی و در دایره آژانس بین‌المللی بر اساس اسناد چهارگانه (معاهده NPT، اساسنامه آژانس، پادمان و پروتکل الحاقی). در این باره، دولت همچنین قطعنامه‌های صادرشده علیه برنامه هسته‌ای ایران را نشانه تضعیف آژانس بین‌المللی انرژی و آن را مغایر با مفاد آژانس و فاقد ارزش و اعتبار دانست. در این خصوص احمدی‌نژاد در مصاحبه با روزنامه اسپانیایی ال‌پائیس قطعنامه سوم شورای امنیت بر علیه برنامه هسته‌ای ایران را «شلیک به اعتبار شورای امنیت» اعلام کرد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

بدین ترتیب دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد با بازنگری و بازتعریف دیپلماسی هسته‌ای مبنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس، حفظ چرخه سوخت و عدم تعلیق آن و نیز خارج کردن پرونده هسته‌ای از مجاری صرفاً سیاسی، نوعی دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی راجع به برنامه هسته‌ای ترسیم کرد که بازتاب آن «تقابل بازدارنده» در برابر غرب بود. رویکرد و سیاست دولت ایران در زمان احمدی‌نژاد همسویی اروپا و آمریکا در در پی داشت. تا پیش از اینکه مذاکرات ایران و اروپا که بر مبنای توافقنامه پاریس ادامه یافته بود به بن بست کشیده شود، سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان تمامی تلاش خود را انجام دادند تا با در پیش گرفتن راه‌حلی متفاوت از آنچه مد نظر آمریکا بود، مناقشه‌های موجود بر سر برنامه هسته‌ای ایران را حل و فصل کنند. به عبارتی تلاش اروپا ناظر به دستیابی به هدف مشترک آن با ایالات متحده مبنی بر جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای البته از راهی متفاوت بود که در نهایت موفق عمل نکرد و پس از آنکه اروپائیان در گفت و گو با ایران خواستار تعلیق دائمی تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم در ایران شدند و با مخالفت ایران مواجه گردیدند، ترجیح دادند که شیوه نیل به هدف خود در



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه‌از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

قبال ایران را با راه حل های آمریکا هماهنگ کنند(مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

در واقع، با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، نگاه و در نتیجه فضای حاکم بر تعامل ایران و اروپا کاملاً تغییر کرد. دولت احمدی نژاد در ۱۳۸۴/۵/۱۵ فعالیت تاسیسات UCF اصفهان را از سر گرفت(مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴). با از سرگیری فراوری اورانیوم در تأسیسات اصفهان، «خاویر سولانا»، هماهنگ کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا تصریح کرد که به نظر می رسد اکنون زمان واگذاشتن پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت باشد. این سخن «سولانا» در حقیقت خبر از تغییر رویکرد اروپا در شیوه برخورد با موضوع هسته ای ایران داشت، بدین معنا که اروپا تصمیم گرفته بود همان راهی را برود که آمریکا از ابتدا بر آن تأکید کرده است(پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴). از این رو، پس از شروع فعالیت های مربوط به تبدیل اورانیوم در UCF اصفهان، طرف های اروپایی جلسه اضطراری شورای حکام را تشکیل و در تاریخ، ۱۳۸۴/۵/۲۰، هفتمین قطعنامه شورای حکام را علیه ایران صادر کردند و خواستار تعلیق مجدد غنی سازی اورانیوم از سوی ایران شدند. شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز مجدداً در زمینه پرونده هسته ای ایران تشکیل جلسه داد و با صدور قطعنامه ای برای اولین بار ایران را آشکارا به نقض NPT متهم نمود، در این قطعنامه شورای حکام موارد مهم زیر را از ایران درخواست کرد:

۱. اجرای موافقت نامه پادمان و پروتکل الحاقی برای همکاری با آژانس بینالمللی انرژی اتمی
۲. تعلیق پایدار غنی سازی اورانیوم
۳. تجدید نظر ایران در مورد ساختن کارخانه آب سنگین اراک
۴. تصویب فروری پروتکل الحاقی و اجرای کامل آن کند(محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۱۰).

در ادامه با صدور بیانیه های و قطعنامه های متعدد در خصوص برنامه هسته ای ایران و تهدیدات مکرر غربی ها علیه ایران، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۹ با تصویب طرحی دولت را موظف کرد تا در صورت هرگونه ارجاع ها گزارش در مورد پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت، کلید همکاری های داوطلبانه خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی از جمله اجرای پروتکل الحاقی را به حالت تعلیق در آورد. دولت نیز در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۰ در حضور کارشناسان آژانس با برداشتن مهر و موم ها، از تاسیسات نظنر رفع تعلیق نمود(طباطبایی و توپچی،

در سپتامبر ۲۰۰۵ احمدی نژاد، در مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد ایران مبنی بر اینکه حاضر است برنامه غنی‌سازی را به طور مشترک با کشورهای دیگر و یا شرکت‌های خارجی انجام دهد تا به این وسیله اطمینان لازم در مورد صلح آمیز بودن آن ایجاد شود، را ارائه کرد. این پیشنهاد از سوی کشورهای طرف مذاکره ایران با بی‌تفاوتی کامل مواجه شد (محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۹). خواسته غرب و بخصوص ایالات متحده این بود که ایران باید به طور کلی برنامه غنی‌سازی را کنار بگذارد. در ادامه هرچند ایران در زمینه‌های مانند بازدید از پارچین، مصاحبه با چند نفر از دست‌اندرکاران برنامه هسته‌ای ایران و کنترل پاره‌ای از اسناد مربوط به برنامه غنی‌سازی، با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری نمود، اما شورای حکام در نهمین قطعنامه خود به بهانه از سرگیری تأسیسات غنی‌سازی نظنز در ایران، گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را تصویب کرد (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). با ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فرستادن در سال ۲۰۰۶ عنان کار عملاً در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت (شفیعی، ۱۳۹۲: ۳۰).

پرونده هسته‌ای ایران پس از ارسال به شورای امنیت، علاوه بر جنبه‌های حقوقی، جنبه‌ای امنیتی و سیاسی نیز پیدا نمود و متأثر از این امر، چین و روسیه به طور مستقیم و آمریکا نیز به طور غیر مستقیم وارد فرآیند مذاکرات هسته‌ای با ایران شدند (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). در ادامه نماینده وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا (خاویر سولانا) و نمایندگان پنج کشور چین، روسیه، آلمان و انگلیس در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۶ بسته‌ای موسوم به ۶ ژوئن ۲۰۰۶ به ایران ارائه کردند که مضمون اصلی آن از سرگیری اجرای (داوطلبانه) پروتکل الحاقی و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی ایران در قبال تأکید [اسمی] بر حق ایران در توسعه انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و تأمین نیازمندی سوخت هسته‌ای مورد نیاز ایران بود. در طی مذاکرات بر سر این بسته پیشنهادی، به دلیل تأکید غرب بر تعلیق کامل فعالیت‌های هسته‌ای و عدم توجه به شناسایی حق غنی‌سازی و چرخه سوخت، دولت ایران با آن مخالفت نمود (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۲۱). در مقابل این رویکرد ایران، پس از طی یک دوره اختلاف نظر روشی میان آمریکا و اروپا، هماهنگی دوباره‌ای پدید آمد (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴) و موجب شد پنج کشور عضو دائم شورای امنیت با جلب حمایت سایر اعضا، «قطعنامه ۱۶۹۶» را در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ علیه ایران صادر نمایند. با تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ درباره موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت در سال ۲۰۰۶، پرونده هسته‌ای ایران ابعاد جدیدی به خود گرفت (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). این قطعنامه از ایران می‌خواست که تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق

و توسعه را تعلیق نماید، به گونه‌ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایشی قرار گیرد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۲۱). پس از یک سری گفتگوهای فشرده و مقاومت دولت احمدی‌نژاد در برابر فشارهای غرب، «قطعنامه ۱۷۳۷» در شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ علیه ایران تصویب شد. در این قطعنامه از ایران خواسته شده بود که تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را تعلیق نماید. تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ در سال ۱۳۸۵، آغازی بر اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸) و بر اساس آن قطعنامه یکسری مجازات و تحریم‌های علیه ایران وضع شد.

در ادامه این روند، «قطعنامه ۱۷۴۷» در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۴ در ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل علیه ایران صادر شد. در این قطعنامه تحریم‌ها و فشارهای سختی علیه ایران پیش‌بینی شده بود. اما دولت وقت در واکنش به آن در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۲۰ ورود به مرحله تولید صنعتی سوخت هسته‌ای و قرار گرفتن در زمره کشورهای تولیدکننده سوخت هسته‌ای را در مجتمع غنی‌سازی نطنز جشن گرفت و این روز را به‌عنوان روز ملی «فناوری هسته‌ای» نام نهاد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۴). آنچه در واقعیت در پرونده هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۶ رخ داد، تشدید فعالیت هسته‌ای توسط ایران و افزایش مرحله به مرحله و مداوم تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت علیه ایران بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۶). نکته قابل توجه دیگر آن است که، پیش‌نویس ۴ قطعنامه ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ از جانب سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان طرف مذاکره ایران در گفتگوهای هسته‌ای، - که به اصلی‌ترین عوامل فشار بر ضد تهران تبدیل شده بودند- تهیه گردیده بود. آنها در طول دوره رایزنی فشرده برای ادامه فشارها بر ایران از طریق اعمال تحریم، کاملاً با ادعاهای آمریکا بر ضد فعالیت‌های هسته‌ای ایران همراهی کردند (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴).

در ادامه عدم شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی غرب و پی‌گیری گفتمان تقابل بازدارنده در موضوع هسته‌ای توسط دولت محمود احمدی‌نژاد تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید نمود و افزایش تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب منجر به اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب بر علیه ایران شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). دولت آمریکا در زمان اوباما توانست با انجام مجموعه‌ای از اقدامات و دادن امتیازات قابل توجهی به کشورهای نظیر چین و روسیه آنها را در تحریم‌های شدید علیه ایران با خود همراه کند. در آن دوره چین و روسیه با در نظر گرفتن منافع خود، در زمین بازی حریف اصلی ایران یعنی آمریکا قرار گرفتند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). آمریکا توانست با مجاب کردن عربستان نیز به بستن قرارداد طولانی مدت فروش نفت ارزان به چین، این کشور (چین) را با خود همراه کند (Nasr, 2013: 169-174). قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه ج.ا.ایران که با تلاش بی

وقفه دستگاه دیپلماسی آمریکا در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ به تصویب رسید، بجز جز ترکیه و برزیل که به آن رأی منفی دادند و لبنان که ممتنع بود، پنج عضو دائم شامل: آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه و چین و هفت کشور غیردائم شورا یعنی اتریش، بوسنی و هرزگوین، ژاپن، مکزیک، گابن، نیجریه و اوگاندا با رأی مثبت خود این قطعنامه را تصویب نمودند (منصوری، ۱۳۸۹: ۳۴۱).

بنابراین در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، علی‌رغم برگزاری مذاکرات متعدد- به دلیل نگاه و رویکرد منفی طرفین به یکدیگر، شاهد پایین‌ترین سطح تعامل میان ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (ایران) بودیم. در این دوره، اتخاذ دیپلماسی تهاجمی در موضوع هسته‌ای توسط دولت محمود احمدی‌نژاد و اعمال فشارهای همه‌جانبه از سوی آمریکا و اروپا، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. پیشگیری این نوع دیپلماسی منجر به افزایش تنش میان ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). به‌گونه‌ای این امر، کاهش شدید درآمدهای نفتی و کاهش قابل توجه ارزش پول جمهوری اسلامی ایران در برابر دلار (Arikan, 2014: 1-2) و در نتیجه قرار گرفتن ایران در تنگنای شدید اقتصادی گردید. در مجموع می‌توان به این جمع بندی رسید که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد عدم پیشرفت قابل توجه و معطوف به نتیجه در مذاکرات هسته‌ای ناشی از عدم قوام بخشی و تعامل ساختار و کارگزار بوده است. یافته‌های پیمایشی پژوهش نیز همین امر را تأیید می‌کنند. بر اساس یافته‌های پژوهشی عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به دلیل عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل و همچنین عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل به صورت توأمان بوده است (جدول ۲).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

جدول ۳: وضعیت تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت عدالت محور

ردیف	جمهوری محمود احمدی‌نژاد	آزمون فریدمن
	دلیل عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد	(درصد میانگین اثرگذاری)
۱	عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۵۲/۵۲ درصد
۲	عدم پذیرش و عدم شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۴۷/۴۸ درصد

منبع: یافته‌های میدانی پژوهش

تحلیل روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

اگرچه در تمامی دوره‌های ریاست جمهوری از سال ۲۰۰۲ به بعد مقامات ج.ا.ایران بر حق مسلم ایران در برخورداری از توانایی و تکنولوژی هسته‌ای و همچنین غنی‌سازی اورانیوم تأکید کرده و هرگونه سازش و عقب‌نشینی را در این ارتباط رد نموده‌اند، اما دامنه سیاست نسبتاً سازش‌ناپذیر ایران در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری نیز تا حدودی زیادی متفاوت بوده است (رسولی ثانی آبادی و میرحسینی، ۱۳۹۴: ۲۴۳). در این میان دولت روحانی، با درک و تفسیری که از کیستی ایران و طرف مقابل در نظام بین‌الملل داشت، زمینه بیشتری برای در پیش گرفتن رویکرد تعاملی در پرونده هسته‌ای را فراهم آورد. در شروع به کار دولت روحانی در عرصه داخلی مسئله هسته‌ای یک مسئله ملی تبدیل شده بود و همه جناح‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های کشور با سلیقه‌های کاملاً متفاوت سیاسی، در مورد حق ایران در بهره‌مندی از چرخه سوخت، اجماع داشتند و در عرصه بین‌المللی مسئله هسته‌ای ایران در حد افراط در سطح جهانی بزرگ و سیاسی شده بود و این واقعیت حل موضوع را دشوارتر و پیچیده‌تر کرده بود (مرتضویان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

روحانی در شرایطی به ریاست جمهوری رسید، که مواضع طرفین سخت‌تر شده بود؛ اعتماد از میان رفته بود؛ برنامه هسته‌ای ایران در ابعاد کمی و کیفی پیشرفت‌های جدی کرده بود؛ و متناسب با آن تحریم‌ها دوجندان شده بود. (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳). در بعد فنی، ایران به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در برنامه هسته‌ای خود دست پیدا کرده بود و بجز رآکتور

اراک- که علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده بود- تقریباً در بقیه حوزه‌ها در سطح بالایی برنامه هسته‌ای خود را در ابعاد کمی و کیفی توسعه داده بود. همزمان با پیشرفت‌های فنی ایران، فضای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در عرصه بین‌المللی برای ایران در حال تنگ‌تر شدن بود. اعلام نصب و راه‌اندازی اولین زنجیره ۱۶۴ تایی سانتریفیوژها و تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای در آوریل ۲۰۰۶ توسط ایران و تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ در جولای ۲۰۰۶ توسط شورای امنیت، عدم توقف غنی‌سازی در ایران و تصویب قطعنامه‌های ۱۷۳۷ در دسامبر ۲۰۰۶ و ۱۷۴۷ در مارس ۲۰۰۷، اعلام راه‌اندازی ۳۰۰۰ سانتریفیوژ در نطنز و تولید اورانیوم غنی شده در مقیاس صنعتی در آوریل ۲۰۰۷ و تصویب قطعنامه‌های ۱۸۰۳ در مارس و ۱۸۳۵ در سپتامبر ۲۰۰۸، و اعلام تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد در ایران در فوریه ۲۰۱۰ و تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ (در بر دارنده سنگین‌ترین تحریم‌ها علیه ایران در ژانویه ۲۰۱۰)، نمونه‌هایی از پاسخ عینی غرب به برنامه‌ها و اقدامات هسته‌ای ایران بوده است (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

وضعیت در این سال (۲۰۱۳) [قبل از روی کار آمدن روحانی] به گونه‌ای بود که عملاً ایران تحت تحریم‌های شدید قرار داشت و شرایط سخت‌تری را محتمل بود و همزمان نیز به گسترش فعالیت‌های هسته‌ای خود می‌پرداخت. این دقیقاً نقطه تعادلی بود که تا روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید ایران در اواسط سال ۲۰۱۳ وجود داشت (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

از سوی دیگر، شکل‌گیری اجماع جهانی بر علیه برنامه هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر ضد آن، و همچنین انزوای سیاسی و تشدید تحریم‌ها در کنار وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی باعث شد که همدلی جهت ارتقای منافع ملی حتی از سوی گروه‌های مخالف دولت در اولویت سیاست‌گذاری خارجی قرار گیرد. به همین دلایل برخی از نظریه پردازان سیاست خارجی، از شرایط به وجود آمده به عنوان شرایط مطلوب در پیشبرد سیاست خارجی در دوره روحانی یاد می‌کنند (Bastani, 2014: 4). بر مبنای این تحلیل، انتخاب روحانی نقطه شروع برای خارج شدن از بن‌بست هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. در واقع می‌توان استدلال کرد که فشار محیطی بالایی که بر علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته شد همزمان با به قدرت رسیدن فردی شد که سیاست خارجی را عرصه تعامل و سازش می‌دانست و در سال‌های گذشته تجربه مصالحه با غرب در موضوع هسته‌ای را داشت (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). این عوامل در کنار هم، زمینه مساعدی را برای تغییر در سیاست خارجی ایران در جهت تعامل با طرف مقابل را مهیا کرد (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

از این رو، پس از آنکه در آگوست ۲۰۱۳ سکان دولت جمهوری اسلامی

ایران در اختیار حسن روحانی قرار گرفت، روحانی با درک شرایط محیط بین‌المللی روابط سازنده با جامعه بین‌المللی، حل اختلاف با غرب بر سر برنامه هسته‌ای ایران و پایان دادن به انزوای دیپلماتیک ایران را اولویت خود قرار داد (Robinson, 2021: 8). حسن روحانی که خود اولین مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران در فاصله سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بود، با رویکردی جدید به منازعه هسته‌ای ایران ورود پیدا نمود. رویکردی که علاوه بر متأثر بودن از خط مشی دولت جدید مبنی بر تعامل سازنده با جهان، ناشی از تجربه ۱۰ ساله تعامل ایران و قدرت‌های جهانی بر سر موضوع هسته‌ای و نیز روشن شدن ابعاد پیچیده موضوع بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

از این رو، در دوره روحانی، دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از حالت تقابلی - تهاجمی در دوره احمدی‌نژاد به حالت تفاهمی و تعاملی در دولت یازدهم تغییر رویکرد داد. در نتیجه سعی شد تا نوعی توازن بین واقع بینی و آرمان خواهی برقرار شود که این به معنای کمتر شدن تعارض و ستیز با نظام بین‌الملل و پذیرش نسبی آن و لزوم تعامل با آن بوده است. بنابراین، برقراری روابط و تقویت مناسبات دوجانبه و چند جانبه از اصول اساسی سیاست خارجی دولت حسن روحانی بوده است (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

گفتمان اعتدال روحانی با نگاه و که از مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل برای حل موضوع هسته‌ای داشت، حل مسالمت آمیز پرونده هسته‌ای را در گرو تنش‌زدایی با قدرتهای بزرگ می‌دانست. در این بین آمریکا نقش برجسته‌ای داشت (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). در این خصوص، رئیس‌جمهور جدید ایران در یکی از و گفت‌گوهای قبل از انتخابات خود به موضوع همراهی سایر قدرت‌های مؤثر در نظام بین‌الملل با آمریکا در زمینه فشارهای آمریکا علیه ایران اشاره می‌کند. وی تصریح می‌کند که کشورهای دیگر به دنبال اجازه از آمریکا هستند و لذا مذاکره مستقیم با آمریکا راحت‌تر است (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). در همین راستا در حین اولین سفر روحانی به سازمان ملل برای شرکت در اجلاس سران، ایران و گروه ۵+۱ در سطح وزرای خارجه تصمیم به ادامه مذاکرات در ژنو گرفتند و برای اولین بار پس از انقلاب وزرای خارجه ایران و آمریکا در فروردین ۹۳ با یکدیگر ملاقات کردند. همچنین حسن روحانی و باراک اوباما نیز به صورت تلفنی مکالمه‌ای ۱۵ دقیقه‌ای داشتند. گفتگوی تلفنی روحانی با اوباما و مذاکرات مستقیم و دوجانبه با آمریکا در فضای گفتمانی تعاملی قابل فهم است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

روحانی معتقد بود: «هیچ گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید.

[بلکه] در سایه تعامل به دست می‌آید... قطع رابطه با کشورهای دیگر امکان‌پذیر نیست، قطع رابطه نه شدنی است نه امکان‌پذیر که انزوا حاصل شود و نمی‌توان کشور را از جهان جدا کرد. کلید حل معضلات تدبیر است، بنابراین دولت ایران می‌تواند با دنیای بیرون تعامل کند حتی در زمینه هسته‌ای که یکی از حساسیت‌برانگیزترین و پرچالش‌ترین مباحث سیاست خارجی ایران در دهه گذشته بوده است» (روحانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲).

سیاست روحانی در مسئله هسته‌ای ایران، تلاش برای خروج پرونده ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای در کشور و شناسایی و تثبیت آن در عرصه بین‌المللی بود (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶). در این راستا، دولت روحانی برای اصلاح تصویر ایران و ارتقاء جایگاه کشور و افزایش اعتبار آن در عرصه بین‌المللی، دیپلماسی هسته‌ای موسوم به «دیپلماسی در رفت‌وآمد» را اتخاذ کرد. بدین ترتیب، تحرک دیپلماسی ایران در این دوره و نیز استفاده از ابزار مذاکره جهت عادی‌سازی و بهبود روابط با غرب و پیدا کردن یک راه‌حل نهایی نسبت به بن‌بست هسته‌ای از مصادیق این دیپلماسی محسوب می‌شود (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

هدف اتخاذ این دیپلماسی از سوی دولت روحانی نیز شفاف‌سازی و اعتمادسازی در راستای دستیابی به توافق با کشورهای غربی بر سر برنامه هسته‌ای بوده است تا از طریق تعامل سازنده ضمن بهبود تصویر ایران در جهان و افزایش اعتبار و جایگاه آن، نه تنها تهدید به حمله را از میان بردارد بلکه چشم‌انداز اقتصادی کشور را نیز بهبود بخشد (Bastani, 2014: 3). در همین زمینه، روحانی در یکی از کلیدی‌ترین جملات انتخاباتی خود اظهار داشت که: «هم باید سانتریفیوژ در کشور بچرخد و هم چرخ کارخانه‌ها» (Arikan, 2014: 4-5). بر همین مبنا وی تعهد دولت خود را برنامه هسته‌ای راه حل «برد برد» اعلام نمود به گونه‌ای که در حل مسئله هسته‌ای، ضمن رعایت خطوط قرمز به هیچ وجه از امتیازات منافع ملی کوتاه نیامده و در عین حال از جامعه بین‌المللی می‌خواهد با «زبان تکریم و نه تحریم» با جمهوری اسلامی ایران صحبت نمایند (Iran: New President, New Sanctions, 15/8/2013). از این رو، روحانی که در شروع پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ - حاضر با توقف همه فعالیت‌های هسته‌ای برای یک دوره اعتمادسازی شده بود، در نشست خبری خود در سال ۲۰۱۳ - با توجه به وضعیت سیاسی، امنیتی و فنی (توانمندی کمی و کیفی هسته‌ای) ایران به صراحت و اعتماد به نفس گفت: «دوره توقف غنی‌سازی سپری شده است. اینک در شرایط ویژه‌ای هستیم. شیوه‌های اعتمادسازی زیادی موجود است». وی اظهار داشت: «موضوع هسته‌ای فقط راه حل مذاکراتی دارد و بس. نه تهدید مؤثر است نه تحریم» (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

دیدگاه‌های غرب در پرونده هسته‌ای را اینچنین بیان می‌کند: «گزارش‌ها پیشرفت ثابت توانایی‌های هسته‌ای ایران را نشان می‌دهد، درحالی‌که موضع غرب به شدت در حال نرم شدن است. [از بعد کمی] اوقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش این کتاب، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است. در آغاز مذاکرات ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافقنامه‌ی موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیماهی کافی باشد)». (Kissinger, 2014: 108). از این رو دیدگاه کشورهای غربی در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌ای ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر موضع دادند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). می‌توان گفت مهمترین تمایل ایالات متحده برای تغییر خواسته‌های خود از ایران عدم غنی سازی هسته ای و جلوگیری از تلاش ایران برای دستیابی به بمب هسته ای بود و اهداف ایران از توافق برجام بهبود اقتصاد، عادی سازی تجارت نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها و عادی سازی روابط سیاسی خود در سراسر جهان بود. از آنجا که ایران علاقه ای به تولید سلاح هسته ای نداشت و تنها به دنبال توسعه فن آوری هسته ای صلح آمیز بود، بهترین راه برای نشان دادن اهداف واقعی آن، رفع سوءظن‌ها و ایجاد اعتماد به نفس دستیابی به توافق دیپلماتیک بود (موسویان، ۲۰۱۸).

بنابراین با تعدیل رویکرد طرفین و در راستای تعامل ساختار (اعضای ۵+۱) و کارگزار (ایران)، مذاکرات ژنو ۵ در آبان ماه ۱۳۹۲ در سطح معاونین وزیران خارجه گروه ۵+۱ در ژنو سوئیس برگزار شد. این دور از مذاکرات را می‌توان نقطه عطفی در مذاکرات ایران با قدرت‌های جهان طی ده سال پس از شروع پرونده هسته‌ای ایران (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) دانست. ۱۰ روز بعد، طبق قرار قبلی، نشست هسته‌ای، پیرو مذاکرات پیشین از تاریخ ۲۹ آبان تا ۳ آذر ۱۳۹۲ در ژنو برگزار گردید. در نهایت بعد از گفتگوهای فشرده و پشت درهای بسته، ایران و ۵ کشور دیگر گروه ۵+۱ به توافق رسیدند. در توافق ژنو در نوامبر ۲۰۱۳، ایران برخی محدودیت‌ها را بر برنامه هسته‌ای خود پذیرفت و در ازای آن ضمن تثبیت و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران برخی تحریم‌ها برداشته و مقداری از سرمایه‌های بلوکه شده ایران آزاد شد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

دیدگاه‌های غرب در پرونده هسته‌ای را اینچنین بیان می‌کند: «گزارش‌ها پیشرفت ثابت توانایی‌های هسته‌ای ایران را نشان می‌دهد، درحالی‌که موضع غرب به شدت در حال نرم شدن است. [از بعد کمی] اوقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش این کتاب، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است. در آغاز مذاکرات ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافقنامه‌ی موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیماهی کافی باشد)». (Kissinger, 2014: 108). از این رو دیدگاه کشورهای غربی در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌ای ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر موضع دادند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). می‌توان گفت مهمترین تمایل ایالات متحده برای تغییر خواسته‌های خود از ایران عدم غنی سازی هسته ای و جلوگیری از تلاش ایران برای دستیابی به بمب هسته ای بود و اهداف ایران از توافق برجام بهبود اقتصاد، عادی سازی تجارت نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها و عادی سازی روابط سیاسی خود در سراسر جهان بود. از آنجا که ایران علاقه ای به تولید سلاح هسته ای نداشت و تنها به دنبال توسعه فن آوری هسته ای صلح آمیز بود، بهترین راه برای نشان دادن اهداف واقعی آن، رفع سوءظن‌ها و ایجاد اعتماد به نفس دستیابی به توافق دیپلماتیک بود (موسویان، ۲۰۱۸).

بنابراین با تعدیل رویکرد طرفین و در راستای تعامل ساختار (اعضای ۵+۱) و کارگزار (ایران)، مذاکرات ژنو ۵ در آبان ماه ۱۳۹۲ در سطح معاونین وزیران خارجه گروه ۵+۱ در ژنو سوئیس برگزار شد. این دور از مذاکرات را می‌توان نقطه عطفی در مذاکرات ایران با قدرت‌های جهان طی ده سال پس از شروع پرونده هسته‌ای ایران (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) دانست. ۱۰ روز بعد، طبق قرار قبلی، نشست هسته‌ای، پیرو مذاکرات پیشین از تاریخ ۲۹ آبان تا ۳ آذر ۱۳۹۲ در ژنو برگزار گردید. در نهایت بعد از گفتگوهای فشرده و پشت درهای بسته، ایران و ۵ کشور دیگر گروه ۵+۱ به توافق رسیدند. در توافق ژنو در نوامبر ۲۰۱۳، ایران برخی محدودیت‌ها را بر برنامه هسته‌ای خود پذیرفت و در ازای آن ضمن تثبیت و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران برخی تحریم‌ها برداشته و مقداری از سرمایه‌های بلوکه شده ایران آزاد شد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

خوانند. در نهایت پس از این توافق، سندی بین ایران و ۱+۵ که به «توافقنامه ژنو» مشهور شد، بسته شد. ۱۵ ماه پس از توافق «برنامه اقدام مشترک در ژنو» و پایبندی طرفین به تعهدات مندرج در آن، ایران و ۱+۵ در ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ توانستند به بیانیه سیاسی با عنوان «مولفه‌های برنامه جامع اقدام مشترک» که در واقع مبانی مورد توافق برای پایه‌ریزی متن توافق نهایی بود دست یابند. مذاکرات هسته‌ای تا ۱۱ تیرماه ۱۳۹۴ برای نگارش و تدوین تفاهات صورت گرفته در لوزان ادامه یافت. در ادامه پس از چندین دور مذاکره در وین، لوزان و ژنو، آخرین دور از مذاکرات برنامه هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ از روز شنبه ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵ از سر گرفته شد. در نهایت پس از چندین دور تمدید مذاکرات در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، توافق جامع هسته‌ای وین که در اصطلاح «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام» نامیده شد، در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ (شامل چین، فرانسه، روسیه، پادشاهی متحده بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان) منعقد شد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۴۵).

تحت این توافق، مقرر شد ایران ذخایر اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد خود را [با توجه به نیازش] به میله سوخت و بقیه را به اکسید اورانیوم تبدیل و ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم (ذخایر ۳/۶۷ درصد) را تا ۹۸ درصد قطع نماید، و تعداد سانتریفیوژهای فعال خود را برای ۱۵ سال به حدود دو سوم کاهش دهد. ایران موافقت کرد که برای ۱۵ سال بعد از اجرای برجام، اورانیوم را بیش از ۳/۶۷ درصد غنی‌سازی نکند یا هیچ تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم جدید یا راکتور آب‌سنگین جدیدی را نسازد. در نتیجه این توافقنامه ایران از تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد (بر طبق قطعنامه ۲۲۳۱)، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیرون آمد. سایت نظنن، فردو، مجتمع اراک از جمله مکان‌های بودند که ایران با محدودیت شدیدی در ادامه فعالیت آنها روبه‌رو شد و تعداد سانتریفیوژها در حدود ۶ هزار و تنها نسل اول محدود ماند. فردو بیشتر به مکانی برای تحقیقات هسته‌ای تبدیل و قلب راکتور آب سنگین اراک از آن خارج و در راستای ساخت راکتور با پلوتونیوم تولیدی کمتر اما با ماهیت آب سنگین‌باز طراحی شود. در فاصله زمانی اجرای تعهدات ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده موسوم به ابعاد نظامی احتمالی برنامه اتمی ایران (بی‌ام دی) را خاتمه یافته اعلام کرد و ایران به جمع آوری سانتریفیوژها مطابق توافق برجام سرعت بخشید و مبادله اورانیوم غنی شده با سنگ اورانیوم را با روسیه آغاز کرد.

در نهایت، در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴، پس از تایید اقدامات ایران، طرفهای مذاکره بر اساس متن برجام با اعلام برداشته شدن تحریم‌های مالی و اقتصادی ملی و چندجانبه و تحریم‌های سازمان ملل مربوط به برنامه هسته-

ایران بر همکاری در زمینه استفاده‌های صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، در چارچوب برجام تاکید نمودند. همچنین قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) شورای امنیت که برجام را مورد تأیید قرار داد، در کنار پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی)، به عنوان تنها چارچوب حقوقی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران معرفی و کلیه مفاد قطعنامه‌های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۰۰۷)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸)، ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) و ۲۲۲۴ (۲۰۱۵) خاتمه یافته اعلام شدند. اتحادیه اروپایی تأیید کرد است که چارچوب‌های قانونی لازم برای برداشتن تحریم‌های مالی و اقتصادی اتحادیه درباره برنامه هسته‌ای ایران اجرایی کرده است. ایالات متحده اعمال نیز اعلام نمود تحریم‌های مصوب مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران که همچنین شامل لغو فرمان‌های اجرایی مربوطه و صدور مجوز برخی فعالیت‌ها، آنگونه که در برجام مشخص شده است را همان روز متوقف می‌کند. اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آیین‌نامه‌های مربوطه در خصوص جزئیات تحریم‌هایی که برداشته می‌شوند را صادر و از این طریق مشارکت بین‌المللی در پیشرفت اقتصادی ایران را تسهیل خواهند کرد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۱۹). سرانجام خواسته ایران مبنی بر لغو تحریم‌ها و شناسایی رسمی و عملی حق خود در بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای - که از شروع مذاکرات در سال ۲۰۰۳ تا پایان آن در سال ۲۰۱۵ بر آن اصرار می‌ورزید و غرب نیز آن را نادیده می‌گرفت - در «برجام» با در پیش گرفتن رویکرد تعاملی و تعدیل مواضع طرفین، محقق گردید و چرخه سوخت هسته‌ای ایران در بعد بین‌المللی رسمیت پیدا کرد و ایران به عنوان یک کشور دارای دانش و فناوری هسته‌ای مورد شناسایی قرار گرفت. توافق هسته‌ای، علی‌رغم میل کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی، ظرفیت هسته‌ای ایران را از مسیر مخفی خارج نمود و بصورت علنی و شفاف این اطمینان خاطر حاصل شد که ایران می‌تواند از طریق حرکت به سمت گسترش فناوری هسته‌ای در سایر علوم مرتبط با آن پیشرفت کند و به سرعت در مسیر دستیابی به صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای حرکت نماید (بهشتی‌پور، ۱۳۹۵: ۳). روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» پس از توافق هسته‌ای نوشت: «چارچوب توافقی که در سوئیس میان ایران و قدرت‌های جهان به نگارش درآمد، یک گام تاریخی بود... خبر بد [توافق هسته‌ای] برای اسرائیل این است که اقتصاد ایران که به خاطر تحریم‌ها و قیمت پایین نفت آسیب دیده بود، نه تنها به سرعت بهبود می‌یابد بلکه ایران در دو مسئله‌ای که به آن نیاز داشت، از سوی قدرت‌های جهانی به رسمیت شناخته شده است. نخست اینکه اکنون این قدرت‌ها پذیرفته‌اند ایران یک کشور هسته‌ای است و دوم اینکه قبول کرده‌اند ایران نیروی است که در خاورمیانه باید بر روی آن حساب کرد (راهبرد اسرائیل در قبال برجام، مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۶/۳۱). در مسیر تحقق بخشیدن به نهایی شدن برجام، شورای امنیت، قطعنامه ۲۲۳۱ را تصویب نمود، و به دنبال آن، لغو کلیه قطعنامه‌های شورای امنیت پیرامون موضوع برنامه هسته‌ای ایران بر

اساس ماده ۴۱ در دستور کار قرار گرفت؛ اما دیری نباید که باروی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، دولت آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد و تحریم‌های گسترده‌ای را علیه ایران مجدداً اعمال کرد (Mufson, 2022: 132-144).

یافته‌های پیمایشی این پژوهش نیز نشان دهنده تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای ایران در دوره روحانی است و بر اساس این یافته‌ها، دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری روحانی از یک سو به دلیل تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل و از سوی دیگر به دلیل پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل نیز بوده است. جدول (۳). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تمایل غرب به روی آوردن به مذاکرات و پذیرش و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران، به دلیل پی بردن آنان به مقاومت و پایداری ایرانیان تا رسیدن به اهداف مورد نظرشان است (جدول ۴).

جدول ۴: تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

ردیف	دلیل دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی	آزمون فریدمن (درصد میانگین اثرگذاری)
۱	تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۵۰/۱ درصد
۲	پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۴۹/۴۸ درصد

جدول ۵: دلیل تغییر رویکرد غرب برای تعامل با ایران در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

	تغییر رویکرد غرب برای تعامل با ایران	درجات ارزیابی				
		موافقم			مخالقم	
		خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم
۱	تمایل غرب برای روی آوردن به مذاکرات و پذیرش و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران، به دلیل پی بردن آنان به مقاومت و پایداری ایرانیان تا رسیدن به اهداف مورد نظرشان است.	۹	۴۳	۲۵	۱۱	۴
		۹/۸ درصد	۴۶/۷	۲۷/۲	۱۲/۰	۴/۳

نتیجه‌گیری

با توجه به قابلیت نظریه سازه‌نگاری در تحلیل سیاست خارجی و امنیت ملی کشورها بر اساس منابع هویتی-هنجاری و اهمیت داشتن روابط متقابل ساختار-کارگزار، از مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» این نظریه برای بررسی و تحلیل پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران از زمان شکلگیری آن تا توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ (به صورت خاص در ۳ دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، محمود احمدی نژاد و حسن روحانی) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

بر اساس یافته‌های پژوهش نوع روابط و رویکرد ساختار(نظام بین الملل)-کارگزار(دولت ج.ا.ایران) بر مسیر و میزان تعامل در پرونده هسته‌ای تأثیر بالایی داشته است. در دولت هشتم با وجود رویکرد تعاملی اقدامات اعتمادساز ایران و تعلیق غنی‌سازی برای یک بازه زمانی-، ترویج‌کاری اروپایی و آمریکا حاضر به برسمیت شناختن برنامه هسته‌ای ایران آن هم در سطح

محدود (حتی در مقیاس آزمایشگاهی) نشدند و درخواست کنار گذاشتن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را داشتند. از این رو، هرچند دولت وقت ایران ایران در راستای اعتمادسازی و تغییر نگاه به ایران و برنامه هسته‌ای‌اش به صورت محدود غنی‌سازی خود را متوقف کرد اما با توجه به ندیده گرفتن اولویت بنیادی ایران- یعنی شناسایی و رسمیت پیدا کردن برنامه هسته‌ای و چرخه سوخت در بلندمدت- از سوی ساختار نظام بین‌الملل، تعامل ساختار-کارگزار شکل نگرفت.

در دوره دولتهای نهم و دهم، علی‌رغم برگزاری مذاکرات متعدد- به دلیل نگاه و رویکرد منفی طرفین به یکدیگر، شاهد پایین‌ترین سطح تعامل میان ساختار(نظام بین‌الملل) و کارگزار(ایران) بودیم. در این دوره، اتخاذ دیپلماسی تهاجمی در پرونده هسته‌ای توسط دولت و اعمال فشارهای همه‌جانبه از سوی آمریکا و اروپا، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. پیشگیری این نوع دیپلماسی منجر به افزایش تنش میان کارگزار(ایران) و ساختار(نظام بین‌الملل) بر سر موضوع هسته‌ای و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شد. بنابراین در این دوره، عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل به دلیل ضعیف بودن رویکرد تعاملی دولت ایران با نظام بین‌الملل و همچنین عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل به صورت توأمان بوده است. در دولت دوازدهم-منبعث از بروندهای هویتی ایرانی مصلحت‌گرایی، سازگاری و تعامل، با درک و تفسیری که از کیستی ایران و طرف مقابل در نظام بین‌الملل داشت، زمینه بیشتری برای در پیش گرفتن رویکرد تعاملی در پرونده هسته‌ای را فراهم آورد. البته مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان همزمان با پیشرفت‌های قابل توجه کمی و کیفی در این برنامه، نگاه طرف مقابل (به خصوص آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها) را نیز به کیستی ایرانیان و چیستی برنامه هسته‌ای‌شان تا حدود زیادی تغییر داده بود به طوری که برآینده نگاه و رویکرد ایرانیان در مسئله هسته‌ای، همه طرف‌های مقابل ایران را به این درک رسانده بود که در بحث برنامه هسته‌ای و پرونده هسته‌ای، تغییر رئیس‌جمهور در ایران به تغییرات در شیوه و تاکتیک‌های مذاکره می‌انجامد اما به دگرگونی قابل توجهی در خواست اصلی ایرانیان یعنی حفظ و به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی و برداشتن معنادار تحریم‌ها منجر نمی‌شود. از سوی دیگر، شکل‌گیری اجماع جهانی بر علیه برنامه هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر ضد آن، و همچنین انزوای سیاسی و تشدید تحریم‌ها در کنار وضعیت اقتصادی جمهوری

«کسیتی خود» و «طرف مقابل» و «شرایط محیط بین‌المللی» برساند. عامل مهم و مؤثر دیگر، تغییرات درونی افکار و نگاه مردم و مسئولان نظام بعد از به وجود آمدن تجربیات جدید و درک ابعاد بسیار پیچیده تحولات نظام بین‌المللی بود. از این رو، رویکرد سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران - متأثر از تغییر نگاه به خود و طرف مقابل - از حالت تقابلی - تهاجمی در دولت نهم به حالت تفاهمی و تعاملی در دولت یازدهم تغییر نمود و رویکرد تعاملی را برای حل پرونده هسته‌ای در پیش گرفت. در مقابل، کشورهای غربی و به خصوص آمریکا نیز نظر خود را تعدیل نمودند. به طوری که دیدگاه آنها در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌های ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر نمود. سرانجام خواسته ایران مبنی بر شناسایی رسمی و عملی حق خود در بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در «برجام» با در پیش گرفتن رویکرد تعاملی و تعدیل مواضع طرفین، محقق گردید. یافته‌های پیمایشی این پژوهش نیز نشان می‌دهد دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی از یک سو به دلیل تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران (کارگزار) با نظام بین‌الملل (ساختار) و از سوی دیگر به دلیل پذیرش و شناسایی (هرچند همراه با محدودیت) برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل نیز بوده است. با در نظر داشتن تأثیرگذاری و قوام بخشی ویژگی‌های فرهنگی-هنجاری محیط داخلی و بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، روند آینده پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران نیز به میزان تعامل ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (دولت‌های ج.ا.ایران) بستگی دارد.

منابع و مأخذ

اخوان، بهار، یزدانی، عنایت الله، امیدی، علی. (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲.

آجورلو، سعید، ملکی، عباس، زیباکلام، صادق. (۱۳۹۷). بررسی نسبت گفتمان‌های داخلی با دیپلماسی هسته‌ای ایران، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴۵.

البرادعی، محمد. (۱۳۹۵). روایت البرادعی از مذاکرات هسته‌ای با ایران در دوره بوش، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر ۳۱۷۱۴۰، تاریخ انتشار ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ قابل دسترسی در:

بینیان، اباذر. (۱۳۹۹). نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳، بهار.

بزرگمهری، مجتبی، طباطبایی، سید مهدی. (۱۳۹۷). تأثیر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز انرژی هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس، مجله راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴.

روحانی، حسن. (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک تشخیص مصلحت نظام.

سهرابی، محمد. (۱۳۹۸). بررسی ابعاد مختلف توافق هسته‌ای برجام از منظر حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش ملل، شماره ۵۰.

طباطبایی، سید محمد، منتظری، حمیدرضا. (۱۳۹۷). مقایسه سیاست خارجی بوش و اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱.

کریمی فرد، حسین، بینش فر، علیرضا. (۱۳۹۹). آثار سیاسی فناوری هسته‌ای بر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست، دوره ۵۰، شماره ۱.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.

منصوری، عزیز. (۱۳۸۹). فصولنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۲.

مولانا، سید حمید و محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). سیاست خارجی ج.ا.ایران در دولت احمدی نژاد، تهران، نشر دادگستر.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
پرساختگرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و نیکو، حمید. (۱۳۹۴). جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا، تهران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۲۹.

بهشتی‌پور، حسن. (۱۳۹۵). ارزیابی برج‌ام و آینده آن، وبلاگ روش تحلیل سیاسی، قابل دسترسی در:

<http://beheshtipour.blogfa.com/post-۱۰۶۱.aspx>

بیات، جلیل و دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۴). بررسی نگرش‌های موجود دو جامعه ایران و آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، شماره ۲۲.

پیریایی، محسن. (۱۳۸۷). نگاه سازه‌انگارانه به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه‌ی هسته‌ای ایران، فصلنامه رهاورد، شماره بیست.

جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان. (۱۳۹۵). تنوع گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و نحوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار، شماره پیاپی ۴۶.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی. (۱۳۹۳). گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره اول، بهار، شماره مسلسل ۶۳.

راهبرد اسرائیل در قبال برج‌ام (۱۳۹۴/۶/۳۱)؛ مشرق نیوز تاریخ دسترسی (۱۳۹۴/۷/۷) قابل دسترسی در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/۴۷۰۶۹۱>

رسولی ثانی‌آبادی، الهام و میرحسینی، سید محسن. (۱۳۹۴). بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه راهبرد سیاست، سال بیست و سوم، بهار، شماره ۷۴.

۴۲- رسولی ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۱). بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، بهار، شماره پنجاه و هفتم.

روحانی، حسن. (۱۳۹۲). وبگاه حسن روحانی، ۱۳۹۲/۰۴/۱۱.

سجادپور، سید محمد کاظم و اجتهادی، سعیده. (۱۳۸۹). نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، دانش



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

سیاسی، سال ششم، بهار و تابستان، شماره اول.

شفیعی، نوذر و نژاد زندیه، رویا. (۱۳۹۲). هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، بهار، شماره ۱.

طباطبایی، سید و توپچی، میلاد. (۱۳۹۴). مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان، شماره پیاپی ۴۳.

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت. (زمستان ۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.

مرتضویان، سید علی، عبدالخانی، لنا و حطه، مصطفی. (۱۳۹۱). گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری در گفتگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.

مهدیان، حسین. (۱۳۹۶). تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، پایان‌نامه دوره دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه علوم سیاسی.

نوربخش، سید هادی، غفوری، سید محمد حسین و ملکی، عباس. (۱۳۹۴). به کارگیری نظریه بازیها در تحلیل منازعه ایران و آمریکا با محوریت برنامه هسته‌ای ایران، تهران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهار.

نیاکویی، سید امیر و محسن زمانی. (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم با بهره‌گیری از مدل تصمیم‌گیری روزنا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار.

انگلیسی

Arikan, P. (2014), Change in Foreign Policy of Iran Under Rouhani Government and It's Reflections in Domestic Politics. *ORSAM Review of Regional Affairs*, March, No.1.

Bastani, H. (2014), How Powerful is Rouhani in the Islamic Republic. *Chatham House; The Royal Institute of International Affairs*, 1-16.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایانه از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

papers-2010/haji-yousefi1.pdf.

Dahl, F. (2022). IAEA shows diplomats images of suspected Iran nuclear clean-up. Reuters. Retrieved 10 September 2022.

Joyner, D. H. (2013). Iran's Nuclear Program and International Law. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, vol 2 NO.2. P 282.

Kissinger, H. (2014). World Order, Reflections on the Character of Nations and the Course of History. United States of America, *Penguin Publishing Group*.

Khaloozadeh, S. (August 31, 2014). Analytical Assessment of Iran-EU Relations under Rouhani's Administration Iran Review, at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/Analytical-Assessment-of-Iran-EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm>. (Accessed on: 7 February 2015).

Kevin L. (2020). What Is the Iran Nuclear Deal? *Council on Foreign Relations*, <https://www.cfr.org/background/what-iran-nuclear-deal>.

Kubalkova, V (2001). Foreign Policy, International Politics, and Constructivism. ۱۹۶ in Vendulka Kubalkova, *Foreign Policy in a Constructed World*. Armonk, NY: M. E. Sharpe, 15-37.

Mousavian, H. (2018). Building on the Iran Nuclear Deal for International Peace and Security, *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/25751654.2017.1420373>.

Mauriello, R. (2021). The iran nuclear deal at five: a revival? <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/220-iran-nuclear-deal-five-revival>.

Nasr, V. (2013). The Dispensable Nation, American Foreign Policy in Retreat. *New York, Random House*, 3.1.

Gladstone, R. (2022). Iran May Not Open a Site to Inspectors. *The New York Times*. Retrieved 16 March 2022.

Mufson, S. (2022). Iran isn't providing needed access or information, nuclear



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
تحلیل
برساخت‌گرایی‌ها از
تعامل ایران و نظام
بین‌الملل در پرونده
هسته‌ای

Mufson, S. (2022). Iran isn't providing needed access or information, nuclear watchdog says. *The Washington Post*. Retrieved 3 April 2022.

Parsi, R. (2020). State of play of EU-Iran relations and the future of the JCPOA. *DIRECTORATE-GENERALFOREXTERNALPOLICIES*, [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/603515/EXPO_IDA\(2020\)603515_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/603515/EXPO_IDA(2020)603515_EN.pdf).

Robinson, K. (2021). What Is the Iran Nuclear Deal?. *Foreign Affairs*, <https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal>.

Ross, S. (2016). US Plan to Attack Iran with Nuclear Weapons, Devised *Global Research*. Under Bush, Retrieved May 12, 2013 from *The globalresearch.ca/obama-prepares-protracted-afghanistan-* <http://www.occupation/5308984>.

Tabatabai, A.(2020). *Nuclear Decision-Making In Iran: Implications For Us Nonproliferation Efforts*. Columbia University CGEP, https://www.energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/file-uploads/IranNuclearCGEP-Report_080520.pdf.

Vatanka, A. (2018). *U.S.-Iran Relations: Recommendations for the Next President*. available at: www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF17_Vatanka_IranUS_web.pdf.

Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.

Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. New York: Cambridge University press.